

صد کشور جهان، جز در زادگاهش ایران، فعال است. تنها قدردانی که پس از انقلاب از کار و تلاش کریستوفل شده، کتابی است با عنوان "آرامگاه خارجیان در اصفهان" که امیر هوشنگ آقایی در آن بخش‌هایی از کار و آثار کشیش کریستوفل را شرح داده است.

نگارنده که خود آموخته و پرورده‌ی سازمان نابینایان کریستوفل اصفهان است، شاهد مصادره‌ی قهرآمیز و تعطیلی آموزشگاه در آغاز انقلاب بود؛ در محل کلیسای آموزشگاه، یک مسجد ایجاد شد و کلاس‌ها به خوابگاه توان‌خواهان بدنی و ذهنی تبدیل شدند.

افشین استنابادی که از آخرین شاگردان کشیش کریستوفل بوده درباره‌ی «پدر آلمانی نابینایان ایران» به دویچه‌وله می‌گوید: «با اینکه همیشه با ما مهربان بود، جذب صدایش طوری همه را می‌گرفت که کسی در برابرش سر و صدا نمی‌کرد. مرد ۸۰ ساله موسیقی، خط بریل، بیولوژی، فارسی و آلمانی درس می‌داد و در اصل می‌خواست همه‌ی کارهای آموزشگاه را از تدریس و تعمیر وسایل و کار در باغ و تیمار حیوانات، یک تنه خودش انجام دهد.»^۱

کریستوفل بنیان‌گذار سازمان بشارت آیین مسیح در شرق (Christlichen Mission im Orient) و برای مدت طولانی رئیس این بنیاد بود. پس از مرگ وی این بنیاد بنام سازمان بشارت نابینایان کریستوفل (Christoffel-Blindenmission) تغییر نام یافت.

یاکوب کریستوفل وضعیت نابینایان خاورمیانه را چنین تشریح می‌کند:

وضعیت مذهبی و اخلاقی و امکانات برای نابینایان وحشتناک است. گدایی درصد بسیار بالایی دارد و دختران و زنان نابینا معمولاً به تن فروشی روی می‌آورند.

به این ترتیب بود که یاکوب کریستوفل و خواهرش تصمیم گرفتند که خدمات خود را در آینده در اختیار این قشر جامعه قرار دهند که هیچ کمکی نه از طرف

1. www.dw.com/fa-ir.

مسیحیان و نه از مسلمانان به آنها نمی‌شد. کریستوفل تلاش فراوانی کرد تا کمک مالی از یکی از ارگان‌های مذهبی اروپا بیابد اما تمام تلاشش بیهوده بود و هیچ بنیادی حاضر نبود کمک مالی به منطقه‌ای امپراتوری عثمانی بکند.

وی پس از نامیدی از کمک مالی در اروپا به ترکیه بازگشت و در سال ۱۹۰۸ برای کمک به نابینایان و ناشنوایان و بیماران معلول، بنیادی را در شهر ملطیه ترکیه پایه‌گذاری کرد. ایجاد این بنیاد کمکی بود تا کریستوفل دوستانی را در آلمان، اتریش و سوئیس گرد هم آورد.

در ۳ ژوئیه ۱۹۱۴ از ملطیه به سوئیس بازگشت و به سرعت برای خدمت در نظام فراخوانده شد. پس از آن تلاش فراوانی کرد تا معافیت از خدمت و اجازه‌نامه بازگشت به ترکیه را دریافت کند و در نهایت در اوائل سال ۱۹۱۶ بود که توانست دوباره به ملطیه بازگردد.

نقد گزارش دویچه‌وله فارسی

در این گزارش تحریف‌های جدی وجود دارد. فقط کریستوفل برجسته شده و هیچ نقش و سهمی برای نخبگان ایرانی منظور نشده است. درست است که کریستوفل خط بریل را به ایران آورد ولی اگر اهتمام و تلاش‌های ایرانیان نبود و این خط تا این حد توسعه نمی‌یافت.

کریستوفل غیر از اینکه اهداف استعماری جهت ترویج مسیحیت را ترویج می‌کرد، به دلیل همکاری با رژیم هیتلر توسط خود دولت آلمان تحت تعقیب قرار گرفت.

نتیجه‌گیری

تلاش شده بر اساس اسناد و مدارک اندکی که در ایران در دسترس هست، شخصیت و فعالیت‌های کریستوفل را بررسی کنیم. اما اگر به سندها برسیم، به احتمال زیاد بررسی‌ها و داوری‌ها در مورد او، متفاوت خواهد شد. رابطه او با دولت آلمان آن هم دولت هیتلر و تبلیغ و ترویج مسیحیت بر اساس اسناد موجود، به انگیزه خیرخواهی و کمک به معلولین و نابینایان انجام می‌شده است، اما اگر

اسنادی کشف شود که وراء این فعالیت‌ها را نشان دهد و معلوم شود او انگیزه‌های استعماری داشته و جاده صاف کن استعمار بوده، تحلیل‌ها و داوری‌ها کاملاً متفاوت خواهد شد.

این مقاله دیدگاه‌های طرفدارانه مثل تحلیل دویچه‌وله را هم آوردیم تا معلوم شود چه نظریاتی درباره او هست و با چشم باز و دقت به بررسی او اقدام شود.

برای اولین بار درباره کریستوفل یک مقاله مشتمل و تقریباً مفصل چاپ می‌شود و امید است راه برای تضارب آراء هموار شود و اسناد بیشتر رو شود تا یکی از نقطه‌های عطف تاریخ معلولین گره گشایی گردد.

مآخذ

اسناد موجود در مرکز اسناد ملی ایران
آرامگاه ارامنه در اصفهان، هوشنگ مظاهری، ترجمه صونا زرگریان، اصفهان، غزل، ۱۳۸۱.

آرامگاه خارجیان در اصفهان، هوشنگ مظاهری، ترجمه فریا فدایی، اصفهان، انتشارات غزل، ۱۳۷۹.

آلمان در نیم قرن اخیر، قیاد تقی‌زاده، تهران، افسر، ۱۳۴۴.
آن سوی تاریکی‌ها، آنجا که خورشید به دل‌ها می‌تابد، پری زنگنه، تهران، کتاب‌سرا، ۱۳۸۷.

تاریخ آموزش و پرورش نابینایان ایران، حمید ازغندی، کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۸۹.

تاریخ فرهنگ اصفهان، مجتبی ایمانی، اصفهان، دانشگاه اصفهان، ۱۳۵۵.

تبریز شهر اولین‌ها، صمد سردارنیا، تبریز، کانون فرهنگ و هنر، ۱۳۸۱.

دانشنامه نابینایان، به کوشش محمد نوری، قم، دفتر فرهنگ معلولین، زیر چاپ

«ساختار آموزش و پرورش کودکان و دانش‌آموزان آسیب دیده بینایی»، محمدرضا ظروفی، تعلیم و تربیت ناشنوایی، مهر ۱۳۸۰، ش ۳.

سایت اخبار آنلاین؛ سایت دویچه‌وله فارسی.

سیری گذرا در آموزش و پرورش و بهزیستی معلولین بینایی، محمدرضا نامنی، تهران، ۱۳۶۳.

سیمای کنونی آموزش و پرورش استثنایی ایران، احمد امیدوار، تهران، سازمان آموزش و پرورش استثنایی، ۱۳۷۹.

طرح گردآوری، تدوین و تثبیت علائم بریل فارسی، محمدرضا ظروفی و دیگران، تهران، ۱۳۷۸.

کشیش‌های انگلیسی در دوران انقلاب اسلامی، پال هنت، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، ۱۳۶۵.

Encyclopedia of Disability, Gary I. Albrecht, V. 5

مهین زورقی: شاعر مبتکر در صور خیال

فاطمه صادقی تبار

.....

اشاره

خانم صادقی تبار مشقت‌ها جستجوی منابع و مطالعات بسیار به تحلیل اشعار شاعران نابینا از منظر «صور خیال» پرداخته است. این اقدام او، ابتکاری و حاکی از دقت نظر و پشتکار او است. اگر تحقیقات ایشان از جمله پایان نامه او روزی منتشر گردد، همگان به اهمیت و اعتبار آن اذعان و اعتراف خواهند نمود. اهمیت کارش در این است که توانمندی‌های شاعران نابینا را در تخیل‌های جذاب و تصویرهای سازنده کشف و معرفی کرده است. زیرا برخی گمان کرده‌اند نابینایان به دلیل فقدان قوه باصره و اتکاء مخیله و تصویرسازی آدمی به باصره، پس آنان توانایی خیل تصویرهای خیال انگیز و زیبا را ندارند. اما خانم صادقی تبار پس از تحقیقات بسیار نشان دهد و ثابت کرد که اینگونه نیست و اشعار شاعران نابینا پر است از تصاویر و خیال‌پردازی‌های محرک و ابتکاری و جذاب.

مؤلف در این مقاله، به اشعار خانم نابینا، مهین زورقی و تجزیه و تحلیل سروده‌هایش از نگاه صور خیال می‌پردازد.

.....



در دست
باصداقت بفشارد
تا به ادراک پرستو برسد
دل من چشم نمی خواهد
دست‌هایی دارد
به زلالی گل یاس سپید
و به موجی دریای حقیقت
پرنور
دل‌م از آینه‌ها سرشار است
دل من شاید
بوی ادراک زمستانی را
می‌فهد
حس تنهای سپیداری را
می‌داند
دل‌م از آینه سرشارتر است^۱

مقایسه با دیگر شاعران

شعر زورقی محرک، دل‌بر و جذاب است و چیزی از اشعار شاعران متوفی یا زنده کم ندارد. علاقه دارم و درصدد هستم به تطبیق و مقایسه سروده‌های خانم زورقی و دیگر شاعران بهر دازم و قوت‌های صور خیال را در شعر او معرفی کنم. اگر روزی همه اشعار ایشان در یک دفتر منتشر شود، عموم مردم و نخبگان متوجه توانمندی‌های نابینایان در زمینه شعر و آرایه‌ها و ابتکارات شعری خواهند شد.

من حیات دارند و زنده‌اند همه رنگ‌ها برای من
مصداقی در ذهنم دارند و با تمام وجود آنها را
حس می‌کنم.

به‌جای زرد نشستن بیا بهار شویم
جدا ز ساقه نمائیم و سبزه‌زار شویم
به هر کویر نویدی ز آب باید داد
بیا به دشت خزانی چو جویبار شویم
ز بوی تازه‌ی سرفصل‌های سبز حیات
بیا به گل بنشینیم و بی قرار شویم^۱
زورقی معتقد است که شعرش تفاوتی با شعر یک
شاعر بینا ندارد گرچه بررسی دقیق همه اشعار
ایشان، توجه بیشتر به حواس شنوایی و بویایی را
آشکار می‌کند اما به طور کلی شعر ایشان پویا و
جاندار و پر از زیبایی‌های زندگی است که آن را به
چشم دل و با تمام وجود درک کرده است.

در پاسخ این پرسش که زیبایی از نظر شما
چیست خانم زورقی این‌گونه پاسخ دادند که:
”زیبایی جریان هستی زندگی است آنچه در
بستر کنش‌ها می‌بینیم زیبایی است با توجه به
سخن آندره ژید که می‌گوید: ای کاش عظمت در
نگاه تو باشد نه آنچه به آن می‌نگری، زیبایی در
دید خودمان است و در جریان احوال خودمان،
اگر افسرده نظر و ژنده دل باشیم زیبایی را نه
می‌توانیم ببینیم و نه به احساس درآوریم.“

بنفشه دست می‌دهد به یاس‌های مهربان
و اعتماد می‌کند به شانه‌های آسمان
نگاه نسترن شکفت از ترنمی که صبح
تراود از دو چشم مست نرگس ترانه خوان^۲
از جمله اشعاری که ایشان اشاره مستقیمی به
نابینایی خود دارند و حس آمیزی‌های زیبای
مرتبط با نابینایی را بکار برده‌اند شعر “ دل من
چشم نمی‌خواهد” است. شاعر در این شعر به
چشم دل خود اشاره کرده و ادراکی که به واسطه
دست‌ها و استشمام بوها به دست می‌آورد.

دل من چشم نمی‌خواهد
دل تو شاید از باغچه عادت،
گل می‌چیند
دل من اما چون بال نسیم
دوست دارد نفسی
با گل رنگارنگی
دم بزند
مرز گل‌ها را احساس نماید
ریشه را لمس نماید
رشد نیلوفر را گوش کند
دست پروانه‌ی رنگین سحر را

زندگی‌نامه و کارنامه شعری

مهین زورقی در سال ۱۳۴۳ش در دزفول
نابینا از مادر متولد شد. او دنیا را با چهار
حس شناخت و به خوبی با این وضعیت کنار
آمد. خانواده‌اش هم چنان زندگی را برای او
عادی‌سازی و متناسب‌سازی کرده بودند که او
در سن ۷ سالگی و در مدرسه متوجه تفاوت
خودش با دیگران شد. تحصیلات او در مدرسه
استثنایی دزفول در سن ۷ سالگی آغاز شد
و اکنون مقطع دکترای ادبیات را در دانشگاه
شهید بهشتی تهران پشت سر نهاده است. در
عرصه‌های فرهنگی، مطالعاتی به ویژه تدریس
فعال است و بیش از سی سال سابقه تدریس در
آموزش و پرورش دارد.

ایشان در آموزشگاه استثنایی نرجس تهران
آموزگار هستند. در گفتگوی مستقیمی که
با ایشان انجام شد علاوه بر ذکر زندگی‌نامه،
ایشان اظهار داشتند که نابینایی مشوق ایشان
برای انجام کارهای زیادی در زندگی‌شان شده
است. خانم زورقی معتقدند که باید فعال باشند
و شخصاً کارهایشان را انجام دهند. ایشان در
کنار معلمی، کارهای هنری مثل بافتنی، مروید
بافی و خیاطی را هم انجام می‌دهند و معتقدند
که باید از توانایی‌های خداداد استفاده شود و
تفکیکی به‌عنوان فرد نابینا با بنیانیان قائل نیست.
خانم زورقی بر این باور است که در شعرهایشان
ردپایی از نابینایی نیست و تمایلی برای متفاوت
بودن ندارند.

شعرهای خانم زورقی در چند حوزه از جمله
دفاع مقدس و موضوعات مذهبی سروده‌هایی
دارد. ایشان سه دفتر شعر به نام‌های *یاس الفت*؛
من تو را کال نخواهم چید؛ *آلاچیق مهر چاپ*
کرده و اثر دیگری به نام «پیانوی پاییز» نیز در
دست چاپ و انتشار دارد.

صور خیال

شعر مهین زورقی شعری اجتماعی و مرتبط با
رویدادهای جامعه و درعین حال پر از احساس و
عاطفه زنانه است.

به احترام گل سرخ ای پرنده آبی
بمان به نام گل سرخ ای پرنده آبی
به اتفاق نجیبی که بین برگ گل و توست
بخوان به نام گل سرخ ای پرنده آبی

در شعر زورقی رنگ‌ها حضور پررنگی دارند. او
که از مادر نابینا متولد شده چنان در استفاده
از رنگ‌ها اصرار می‌ورزد که گویی آنها را با تمام
وجود حس می‌کند. مهین زورقی درباره رنگ
چنین می‌گوید: من از رنگ‌ها تصور دارم، شاید
دانش تئوری بی اثر نباشد ولی مبنای تصویر من
دانش تئوری درباره رنگ‌ها نیست. رنگ‌ها برای

۱. همان، ص ۱۹

۲. همان، ص ۱۱

۱. من تو را کال نخواهم چید، ص ۶۳